



## جزئی از تاریخ روابط ایران و روسیه

### از سفر نامه خسرو میرزا

بقلم آقای حسین باستانی راد

دولت ایران هنوز از زحمتها و زخمهایی که در جنگهای دوّم با روسیه برداشته نیاसوده بود که واقعه غیر مترقبه قتل‌گری بایدوف ایلچی فوق‌العاده روس بتاريخ ششم شعبان ۱۲۴۴ قمری در پایتخت ایران پیش آمد و موجب وحشت دربار قتل‌علیشاه در طهران و عباس میرزا در تبریز گردید.

برای تدارك این حادثه نایب‌السلطنه پس از مکاتبه با کراف پاسکیویچ فرمانفرمای قفقازیه و پیشنهاد پاسکیویچ پسر هفتم خود خسرو میرزا را به‌مراهی میرزا محمد خان زنگنه امیر نظام و میرزا مسعود کرم‌رودی و میرزا صالح شیرازی و میرزا تقی فراهانی (همان امیر کبیر) و میرزا مصطفی افشار (که بعدها بهاء‌الملک لقب یافت) از اجزاء دفتر میرزا مسعود بیاینتخت روسیه پیش نیکولای اوّل فرستاد و ایشان از روز حرکت تا مراجعت بایران ده ماه و پانزده روز در مسافرت بودند (از ۱۶ شوال ۱۲۴۴ تا سوّم رمضان ۱۲۴۵).

روسها چون در این تاریخ با عثمانی در جنگ بودند و از بیوستن ایران عثمانی برای کشیدن انتقام وحشت داشتند مقدم خسرو میرزا را بگرمی تمام پذیرفتند و از هیأت نمایندگان ایران برخلاف انتظار هیچگونه درخواستی نکردند و بهمان راضی شدند که پادشاه ایران مسبین قتل‌گری بایدوف را تنبیه یا تبعید کند و از دو‌کرور تومانی که هنوز ایران از بابت غرامت جنگ بروسیه بدهکار بود يك‌کرور آنرا هم پیشکش قدم خسرو میرزا کردند و برای وصول يك‌کرور دیگر هم پنج سال مهلت دادند.

شرح این مسافرت را که حاوی بسی اطلاعات مفید و ذی‌قیمت است میرزا مصطفی افشار از روز حرکت از تبریز تا رسیدن بیاینتخت روسیه و مراجعت از آنجا بایران روز

بروز نوشته. سطور ذیل از نسخه اصل آن سفرنامه که تصحیحاتی نیز بقلم میرزا مسعود گرمودی دارد نقل میشود:

« روز یکشنبه ۲۲ شهر صفر المظفر ۱۲۴۵ موافق تشریفاتی که سابقاً صورت تحریر یافته است اتفاق افتاد.

غراف سوختلین که مأمور متوجه امور سفارت بود در ساعت ده یعنی دو ساعت بظهر هانده با کالسکه و بدکها و سایر لوازم تشریفات بمیدان جلوی عمارت توریب رسید بعضی از ملتزمین متوسط او را در پله عمارت استقبال کرده مقربى الحضرة العلیه میرزا مسعود و میرزا صالح در اطاق اول و امیر الامراء العظام امیر نظام در اطاق دویم و نواب شاهزاده در اطاق سیم او را پذیرفتند بعد از ادای مراسم تعارفات لازمه از عمارت بیرون آمده سوار کالسکه‌ها شدند و ترتیب کالسکه‌ها را پیش از وقت چنین داده بودند که هر که در پایه کمتر بود کالسکه او پیشتر واقع شود و راه برود کالسکه نواب شاهزاده عقب کالسکه‌ها اتفاق افتد کالسکه جنرال را بیقالف مهماندار پیش از همه کالسکه‌ها راه برود از کوچه دوسکرسکی و از پل زنجیر آویخته و از کنار باغ بهار عبور کرده وارد میدان امپراطوری گردیدند احترامات عسکریه سواره و پیاده بمیدان پادشاهی و موزکند (موزیک) نواختن سازندگان همه بعمل آمد و جمعیت بدرسرای امپراطوری رسید، ملتزمین در آنجا براهنمائی جنرال را بیقالف از کالسکه‌ها پائین آمده منتظر خواص همراهان شدند بعد از نزول ایشان امیر نظام در پیش و سایرین از عقب بترتیب دو بدو داخل میدان سرای شده از آنجا عبور کرده در مقابل پله عمارت توقف کردند تا اینکه نواب شاهزاده با کالسکه بدان مکان رسید نامه‌ها که بیک طاقه شال رضائی پیچیده و بمجموعه نقره گذاشته و شالی دیگر بروی مجموعه کشیده بودند و در کالسکه نواب شاهزاده بود ایشان با دودست مبارک خود مجموعه را بمیرزا صالح داده از کالسکه پائین آمدند میرزا صالح با دو دست مجموعه نامه‌ها را برداشته در کنار نواب شاهزاده راه میرفت و بملاحظه حریمی امیر نظام و همیرزا مسعود و سایرین پشت سر ایشان دو بدو شروع بمشی کردند در پائین پله ایشیک آقاسی و دو نفر غلام پیشخدمت امپراطوری استقبال کرده و در بالای پله ایشیک آقاسی باشی ایستاده بود که لوازم احترام خود را بعمل آورد و در اطاق اول

مارشال بزرگ در خانه و دو قطار پیاده در اقون از ابتدای پله تا اطاق دویم که اطاق انتظار بود صف بسته بودند همینکه نواب شاهزاده با همراهان خود وارد اطاق انتظار شدند اشانسون بزرگ ۱ و شامبلان بزرگ ۲ تواضع و احترام خود را بعمل آوردند بعد از تعارفات لازمه قهوه تکلیف کردند صرف قهوه و تعارفات معموله ده دقیقه بیشتر طول نکشید که حسب الامر امپراطوری عزیمت حضور کردند باز در قالوری تابلو لمحۀ شاهزاده را انتظار دادند و آن اطاقی است که شبیه همه جنرالان که در جنگ فرانسه مصدر خدمت شده بودند در آنجا کشیده شده ایشیک آقاسی دیگر برای احضار آمد هشت نفر در خدمت شاهزاده بسلام امپراطوری مشرف گشت هر دفعه که نواب شاهزاده کرنشی می‌کردند امپراطور و امپراطریس بهمانطور جواب می‌گفتند و حرکت می‌کردند چون بفاصله پنج شش قدم با امپراطور رسید مکالمه مفصل که در جزو تشریفات سابقاً قلمی شده است باواز بلند در کمال فصاحت بنوعی که موجب تحسین عموم شنوندگان شد تقریر کرد بعد از آنکه باتمام رسید و دو فیلمین ترجمه آنرا بروسی خواند از آن پس شاهزاده نامه را بدست امپراطور داد و او بویس نانسلیر غراف نسلرود تسلیم کرد و او نامه را بر سر تختی که برای همین کار مهیا بود گذاشت بعد از آن از جانب امپراطور باینطور جواب داد که میرزا شانبورغ بفارسی ترجمه آنرا خواند: «اعلیحضرت امپراطور خداوند بزرگوار من مرا مأمور می‌کند که نواب والا را محقق کنم که تقریرات و تمییمات تأسف را که شما از جانب پادشاه خود اظهار می‌کنید با عقیده مشتمله بر کمال رضا قبول می‌کند و خاطر همایون او بملاحظه حادثه که منبئی بر اراده سنیه بود که از نودو دولت همسایه را بنفاق اندازد مملو از کدورت نموده و سفارتی که مجدداً مأمور بدولت شما کرده است حقیقت اینمطلب را دلیلی تازه خواهد بود و همان سفارت همه غبار کدورت را که ارا برین قضیه هایلله بمرباطه دولت روس و ایران عارض می‌توانست شد باید متفرق کند نواب و الا این خاطر جمعی هارا باعلیحضرت شاه خواهد برد و باو از اراده مستحکم اعلیحضرت امپراطوری در حفظ صلح و فزونی روابط دوستی و همسایگی جسنه که در کمال سعادت بواسطه عهد نامه ترکمانچای قرار گرفته ایمنی خواهد داد، اعلیحضرت امپراطور بمن امر می‌کند

و بنواب والا اظهار میکنند که در رجوع این خدمت اعلیحضرت شاه هیچ اختیاری نمیتوانست بکنند که بامپراطور خوش آینده تر از این باشد و امیدوارم که شما تصدیق این مطلب را از احتراماتی که بشما میشود دریافت خواهید کرد و همچنین ازین تقریرات که من باسم خداوند بزرگوار خود بشما اظهار مینمایم .

بعد از آن امپراطور دست نواب شاهزاده را گرفته باطاق علیحده برد و میرزا شانبورغ ترجمانی کرد ، از قرار تقریر شاهزاده امپراطور در آن اطاق تفقد بسیار میکند از بس که التیفات و مهربانی خود را از حد میگذراند و نواب شاهزاده میخواهد که دست او را بوسه دهد امپراطور امتناع کرده میفرماید این دست بدون دوستی کاملی بهیچ دستی داده نمیشود و من بالفعل از آنچه گذشت گذشت کردم و چون نمیخواهم که هیچ کدورتی از دولت شما در دل داشته باشم این مطلب را هم اظهار میکنم که دولت شما از دوستی دولت ما هنوز ایمن نشده برای اینکه مرابطه کامله بادولت روم (عثمانی) داشته باشد ایلچی شما را در معاودت اکراد روم اذیت کردند و مالش را بغارت بردند بشهری پناه برد غراف پاسکویچ او را نجات داده روانه کرد از این مقدمه هم گذشت کردم. نواب شاهزاده چون بهیچوجه اطلاعی از تعیین ایلچی بدولت عثمانی نداشت این مطلب را انکار نموده بود ، اعلیحضرت امپراطوری در آن فقره گذشته از مودت دولت اجمالاً و محبت نایب السلطنه تفصیلاً سخن میگوید و خواهش میکنند که آنچه شما از دوستی این دولت دریافت میکنید بدولت خودتان عرض و حالی نمائید لیکن چون از قرار تحریر غراف پاسکویچ بر امپراطور مشخص شده بود که از جانب دولت علیه ایران سفیری بدولت روم فرستاده شده لهذا باطناً از انکار شاهزاده خوشش نیامده بود و بتوسط محارم خود ازین رهگذر کله کرده ، بعد از آن همراهان را خواسته بهر یک علی قدر مراتبهم التیفات کرد و بسیار اظهار خوشوقتی کرد از اینکه این چنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور شده‌اند سیما امیر نظام را بسیار نوازش و التیفات کرد و از میرزا سعود استفسار کرد که زبان فرانسه را در کجا یاد گرفته عرض کرد در تبریز ، ازین معنی تعجب کرده فرمود شما بهتر از من حرف میزنید و چون امپراطریس را در آن روز فی الجمله تکسری بود مکالمات و تقریفات او با تفصیل بعمل نیامد .

در اینجا صورت مکالمه مختصر بین شاهزاده و امپراطریس است و در ضمن شرح توجیهی است که از طرف الکسندر نیکلای پسر بزرگ و ولیعهد امپراطور نسبت ببقیده ملتزمین و نوکران که در اطاق دیگر بوده‌اند و پس از دو ساعت که از آغاز و انجام شرفیابی بوده است بهمان ترتیب که آمده بودند بمقر خود بر میگردند.

\*\*\*

پس از ذکر منقولات آقای باستانی راد از سفر نامه خسرو میرزا بی مناسبت ندانستیم که ذیلاً سواد دو نامه‌ای را که نیکولای اوّل در تاریخ ۶ اکتبر ۱۸۲۹ (دهم ربیع الاول ۱۲۴۵) و ۱۶ ژانویه ۱۸۳۰ (۲۱ رجب ۱۲۴۵) یکی را در حین اقامت خسرو میرزا در سن پترزبورگ و دیگری را موقع حرکت او از آنجا بایران خطاب بفتحعلیشاه نوشته در اینجا نقل کنیم. اصل روسی این دو نامه با ترجمه فارسی آنها در وزارت امور خارجه ایران ضبط است:

## ترجمه نامه که اعلیحضرت امپراطور روسیه

باعلیحضرت همایون شاهنشاهی نوشته

اعلیحضرت ما نیکولای مالک باستقلال کل ممالک روسیه و له و غیره و غیره  
اعلیحضرت قدر قدرت برگزیده از جانب خدا و پیغمبر برادر نامدار خودمان فتحعلی شاه را بعد از ابلاغ تحیات دوستانه و صادقانه معلوم میداریم در جواب نامه آن اعلیحضرت که بصحابت نواده ایشان وصول یافت ادای جواب آنرا تحریراً از راه صفای قلب خود بآن اعلیحضرت ظاهر میسازیم و حال که نواب خسرو میرزا در عزم مراجعت میباشد از این وسیله خوب بسیار منتفع شده اظهار میشود که چه قدر رضامندی دارم و تا چه حد برای من خوش آینده بود که نواده معزی الیه را بجهت استحکام و مزید التیام دوستی این دو دولت انتخاب کردید در مدت قلبی که نواب امیر زاده در ولایت روسیه توقف نمود نه تنها مهر و محبت مرا شامل حال خود نمود بلکه میل و موودت مجموع

اهالی این ولا باوشامل شد من بآن اعلیحضرت ازینگونه نواده که روشنی از ناصیه احوال او ظاهر و آشکار است هبار کباد میکنم که او بعد از آمدن باینجا لیاقت خود را بطوریکه شایسته وارث آن اعلیحضرت بود اظهار نمود در عهده خود فرض میدانم که نواب خسرو میرزا را بزیر حمایت و شفقت مخصوص آن اعلیحضرت بسپارم و توقع میکنم در استحکام بنیان دوستی من اطمینان کامل داشته باشید.

در سنکت پترزبورغ یوم ششم اوکتمبر سنه ۱۸۲۹ چهارم سال پادشاهی ما

## ترجمه نامه اعلیحضرت امپراطور روسیه

نمره ۳۵

از فضل خدای لایزال ما نیکولای اول امپراطور قاهر غالب کل ممالک روسیه و غیره و غیره بوارث تاج و تخت سلطنت و ولیعهد دولت ایران عباس میرزا دوستانه مرقوم میشود که هنگام حرکت و معاودت فرزند ارجمندگرامی شما از پترزبورغ مراسله اخیر شما رسید تکراراً از اظهارات دوستانه و مراتب اخلاص شعارانه شما زیاده بر محبت و مسرتم افزوده از قضیه هابله ناگهانی در طهران که منظور شما دفع و رفع آن جرایم ولوث است مطلع شدم جواب لازمه این فقره و سایر مطالب بموجب اراده امپراطوری ما از وزارت امور خارجه با لصراحه بنواب خسرو میرزا و امیر نظام داده شده است تغییر و تبدیل بهیچوجه در جواب شفاهی ما که بامیر نظام گفته ایم و كذلك در نوشتجات امور خارجه ما بهم نخواهد رسید معیناً باتحاد و اتفاق همراهی خودم باشما بکمال اطمینان خاطر جمعی میدهم که در هر حال از دوستی و مهربانی من مطمئن و آسوده بوده باشید حرر در سنکت پترزبورغ مورخه شانزدهم کنور سنه ۱۸۳۰ عیسوی مطابق با ۱۲۴۵ هجری در سال ششم سلطنت ما .

ترجمه بنده در گاه میرزا هارطون

(باد کار)